

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۷
 تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۰/۶/۶

دکتر مصطفی یونسی*
 نرجس هاشمی**

پولیس در هومر و سقراط

چکیده

ساختار سیاسی یونان کلاسیک با پولیس عجین شده است که تعریف آن پیچیدگی‌های زیادی دارد. پولیس یونانی نه یک واقعه بلکه فرآیندی است که در طی چند قرن به تکامل رسیده است. این مقاله به مقایسه پولیس در آثار هومر و سقراط می‌پردازد. در همین راستا سروده ایلیداد و اودیسه هومر، کریتون و آپولوژی سقراط بررسی شده‌اند. این مقاله بر این است که با سقوط امپراتوری میسنی و ورود یونان به عصر تاریک، هومر که در اواخر عصر تاریک زندگی می‌کرد در مقام اندیشه در حال گذار، شکل‌های ابتدایی پولیس را صورت بندی می‌کند. شکل‌های ابتدایی پولیس واجد دو مفهوم مرکزی «شهر» و «قلمرو» است؛ این پولیس همچنین قانون به مفهوم سنت و قواعد (تمیس) و به تبع آن عدالت (دیکه) را داراست و درجه‌ی ضعیفی از تعلق و وفاداری به اجتماع در آن موجود است. پولیس هومری پیشرو در توسعه پولیس به معنای گفته شده، بوده است. از طرف دیگر سقراط در کریتون، خود را فردی مطیع پولیس و قانون آن می‌داند اما در آپولوژی نافرمانی مدنی می‌کند. در همین راستا این مقاله مدعی است که حماسه بیشتر از فلسفه به سیاست و پولیس یونانی خدمت کرده است.

واژگان کلیدی: پولیس، هومر، سقراط، ایلیداد، اودیسه، آپولوژی، کریتون.

مقدمه

سرزمینی که تمدن یونان در آن پدید آمده از یونان خاص و جزایر ایونی تشکیل شده است که شامل یونان شمالی، مرکزی و جنوبی (پلوپونز) و هم چنین جزایر سواحل شمالی (تراس) و شرقی (آسیای صغیر) دریای اژه است. در حدود سه هزار سال پیش از میلاد اقوام جدیدی به جزایر سیکلاد، هجوم بردند و تمدن خود را به سایر جزایر اژه تحمیل کردند. (بهمنش، ۱۳۷۱: ۱۶)

در نیمه اول هزاره دوم یک نوع حکومت فئودال در کرت حکمفرما بود و در شهرهای مختلف، حکام و شاهزاده گان حکومت می کردند؛ تقریباً از سال ۱۴۵۰ مینوس بر سراسر جزیره استیلا یافت و دولت مقتدری به وجود آورد. در کرت سلطنت بیشتر جنبه ی مذهبی داشت و انتخابی بود؛ به این معنا که هر نه سال یک بار مراسم و تشریفاتی ترتیب داده می شد و سلطنت و اختیارات مذهبی مجدداً به پادشاه - در صورت اجرای وظایفش - بازگردانده می شد. پس در کرت حکومت مطلقه دیده نمی شد، نظیر حکومتی که در همین ایام در مصر وجود داشت. (همان: ۱۸)

اقوام آکنی، قدیمی ترین خانواده یونانی، در حدود هزار سال پیش از میلاد وارد تسالی شده، بدون توقف در آن سرزمین به طرف جنوب رفتند. دریانوردان کرت که در همین ایام به توسعه عملیات خود در دریای اژه مشغول بودند با آنها مواجه شدند و در نتیجه ی برخورد اقوام شمالی و جنوبی یعنی مردم کرت و آکنی ها تمدن جدیدی در سرزمین یونان به وجود آمد.

این تمدن را که به زودی از میسن و آرگولید به سایر نواحی سرایت کرد، عده ای از مورخین «تمدن میسنی» نام گذاشته اند. دسته ی دیگری آن تمدن را «اکنی» یا «هلادی» خوانده اند؛ چون این تمدن قبل از مرحله ی عظمت میسن به وجود آمد و مدت ها پس از انحطاط میسن در بسیاری از نقاط ادامه داشت. اولین تمدن بزرگ در یونان در دوره میون ها بود که از ۲۰۰۰ ق. م تا ۱۷۰۰ ق. م تداوم داشت. حدود ۱۷۰۰ ق. م تمدن میسن ها جایگزین تمدن میون ها شد که تا ۱۱۰۰ ق. م استمرار داشت؛ یعنی تا زمانی که بربرها به یونان حمله کردند و عصر تاریک یونان آغاز شد. خط یونانی فراموش شد و سپس در اواخر عصر تاریک یونانی ها با خط فینیقی آشنا شدند. حروف صدادار به آن افزودند و الفبای خود را پدید آوردند. (همان: ۳۳-۳۲)

پرسش اصلی مقاله این است که پولیس در هومر و سقراط چه مفهومی داشته

است؟ در همین رابطه به سروده‌های هومری و دو همپرسه کریتون و آپولوژی خواهیم پرداخت. هومر شاعر حماسی است و در عصر تاریک یونان زندگی کرده بود. جهت ترسیم صورت روشن‌تری از پولیس در سروده‌های هومری، بحثی درباره‌ی انطباق شعر با واقعیت تاریخی و تفاوت ایلپاد و اودیسه مطرح می‌شود. سپس به پولیس در هومر پرداخته می‌شود. پولیس سقراط نیز با نگاه به دو همپرسه کریتون و آپولوژی بوده است. نگاه سقراط‌پژوهان به این دو اثر در راستای فهم بهتر پولیس در دو همپرسه مطرح شده است. به نظر می‌رسد که هومر با شکل‌گیری پولیس ابتدایی به عنوان نقطه‌ی آغازین پولیس به مفهوم سیاسی بوده است اما سقراط با توجه تضاد دو همپرسه کریتون و آپولوژی نقش سیاست و پولیس را کم‌رنگ کرده است.

در اینجا امپراتوری به عنوان چارچوب مفهومی برای پولیس انتخاب شده است. اصطلاح امپراتوری درباره‌ی کشورهایی به کار برده شده است که واجد خصوصیات زیر هستند:

از حیث قلمرو، جمعیت، و توان سیاسی، مشتمل بر چند ملت، قوم یا سرزمین‌هایی بزرگ با نژادها یا فرهنگ‌های متفاوت باشند.

از استیلای یک قبیله یا ملت توانمندتر بر سایر اقوام یا مردم حاصل شده باشد، به شرطی که غلبه استمرار یابد، و ملت‌های مغلوب حقیر شمرده شوند، چندان که وحدت امپراتوری بیش تر از طریق اعمال توان حاصل شده باشد تا از راه رضایت خاطر اقوام متنوع.

از حیث ساخت سیاسی، توان در اختیار شخصی نظیر امپراتور قرار داشته باشد و تمام توان‌های محلی از اختیارات تفویضی او مایه گرفته باشند. وجود نظریه‌ای جامع تحت عنوان دین، ایدئولوژی، یا قانونی مشترک که فراهم آورنده‌ی ساختی سیاسی و اخلاقی است و مدعی ست که این ساخت سرانجام صلح و هماهنگی میان تمام انسان‌ها را برقرار خواهد کرد. (پرهام، ۱۳۸۴: ۹۳)

چندین پولیس نیز می‌تواند امپراتوری را تشکیل دهد. اما مرز تفاوت پولیس و امپراتوری چیست؟ فلسفه یونان کلاسیک بر رابطه شهروندان با پولیس متمرکز بود. در دنیای پولیس زندگی خصوصی و عمومی شهروندان یکسان است. در فلسفه هلنی تمرکز بر دنیای بزرگتر از پولیس است. در دنیای امپراتوری زندگی خصوصی

و عمومی شهرونان جدا است. شهروندان کنترل کمی بر بوروکراسی امپراتور دارند. هویت شهروندان در سیاست محدود است. (Dietz, 2009:14-15)

قبل از عصر تاریک یونان، امپراتوری‌های بزرگ میسنی و میونی تشکیل شده بودند. در عصر تاریک با ضعف پادشاهی یونان به مرحله اولیه تاسیس پولیس نزدیک می‌شود. اندیشه سقراط، افلاطون و یونان پولیس محور بود. اما در دوران هلنی امپراتوری‌های بزرگ دوباره تشکیل یافتند.

ادبیات پژوهش

در غرب در زمینه‌ی جامعه هومر و پولیس در سروده‌های هومری تحقیقات نسبتاً گسترده‌ای شده است. دانشگاه کپنهاک برای تحقیقات در زمینه‌ی پولیس مرکزی به نام «مرکز پولیس کپنهاک» دارد. در این مرکز تحقیقات به مدیریت هانسن چندین کتاب درباره پولیس چاپ شده است. هدف این مرکز بررسی پولیس یونانی در دوره باستان و کلاسیک است. تحقیقاتی درباره‌ی پولیس علاوه بر یونان در آسیا و افریقا نیز صورت گرفته است. درباره‌ی پولیس اولیه کورت رافلوب، آنتونی اسنودگرس، کاترین مورگن، فرانک والبانک و هانس گهرک مقالاتی تالیف کرده‌اند. رافلوب در «هومر تا سولون» به بررسی پولیس در هومر و سولون می‌پردازد. لوسی در مقاله «پولیس در هومر و هزیود» به بررسی پولیس در هومر و هزیود می‌پردازد. لوسی در مقاله‌اش از پولیس اولیه در هومر سخن می‌گوید. در ایران شهرنشینی تنها در مفهوم محل استقرار و دورانی از تغییر تاریخ بعد از روستانشینی مورد مطالعه باستان‌شناسان بوده است و شهر به عنوان مفهومی در اندیشه سیاسی غایب است.

۱) پولیس و تحلیل واژگانی آن

هومر به عنوان شاعر سراینده اشعار حماسی در عصر تاریک زندگی می‌کرد؛ عصری که بعد از تمدن امپراتوری میسنی بود و قبل از دوران باستانی و کلاسیک یونان است. ویژگی شاخص دوران باستانی و کلاسیک یونان شگل‌گیری پولیس است. فینلی معتقد است دو پدیده عصر باستانی یونان را از دوره میسنی و عصر تاریک جدا می‌سازد:

۱. شگل‌گیری پولیس به عنوان مفهوم شهر - دولت

۲. مهاجرنشینی^۱ (finley,1970:90)

تعریف پولیس هم به شهر و هم شهر - دولت به طور جدی گمراه کننده است. باید این نکته را در نظر داشت که پولیس یک کلمه خاص یونان بوده است. واژه ptolis در تابلت های میسن پیدا شده است. واژه ی ptolis هندواروپایی است که به معنای دژ یا قلعه است. به نظر بنونیست این واژه تنها در یونان فقط معنای شهر و سپس شهر - دولت را می دهد. تاریخ پولیس نشان می دهد که نه واژه ptolis میسنی، بلکه واژه پولیس هومری آغازگر پولیس یونانی است. (Raaflaub,1993:43)

واژه ی پولیس در یونان با توجه به منابع به دو صورت بوده است که در دوره باستان و کلاسیک یونان استفاده می شده است:

۱. پولیس به معنای اسم مکان، محل استقرار ۲. پولیس به معنای اجتماع. پولیس به معنای سکونت از خانه ها تشکیل شده است و پولیس به معنای اجتماع از شهروندان تشکیل می یابد. در معنای اولیه پولیس مفهوم فیزیکی است و به معنای دوم، پولیس مفهومی مجرد و انضمامی. پولیس به معنای محل استقرار، سکونت هسته ای مثل شهرنشینی بود و به معنای دوم پولیس یک اجتماع سیاسی نهادینه شده بود مثل state. در معنای اول پولیس مترادف با acropolis و astu که هر دو واژه مترادف با شهر town هستند. در معنای دوم پولیس مترادف با politai یعنی شهروندان بالغ مذکر، انجمن شهر یا نهادهای سیاسی یا مترادف اجتماع سیاسی است. (Hansen, 2006:59-56)

خودمختاری از اجزاء مهم تشکیل دهنده پولیس است و جوامع بدون خودمختاری، پولیس نام نمی گیرند؛ پولیس های با چندین شهر نیز داشته ایم. شهروندی، قلمرو، قانون یا کیش (آیین) با خودمختاری، اجزاء تشکیل دهنده پولیس است که شهروندی اهمیت فراتری از دیگر اجزاء دارد. به اذعان رونسیمن بهتر است از عنوان شهروند - دولت برای پولیس استفاده کرد تا عنوان دولت - شهر. حس تعلق شهروندان و وابستگی آن ها به پولیس بسیار مهم تر از ویژگی ها معماری و عینی پولیس است. (Raaflaub,1993:44)

۲) جامعه هومری

قبل از پرداختن به بحث دو نکته حائز اهمیت است. ۱. نزاع بین مفسران درباره ی

۱. colonization

این که آیا جامعه‌ی هومری انطباق تاریخی دارد؟ و ۲. تفاوت ایلیاد و اودیسه. هومرشناسان در تاریخ گذاری و انطباق شعر هومر با جامعه مورد اشاره وی به اجماع نرسیده‌اند. دسته‌ای از آن‌ها معتقدند سروده‌های هومر به قرن نهم و دهم برمی‌گردد و واقعیت تاریخی نیست. دسته‌ای دیگر در نقطه مقابل تاریخ هومر را اواخر قرن نهم و اوایل قرن هشتم می‌دانند و بر این نظرند که جامعه هومری بر مبنای واقعیت تاریخی است.

به نظر فینلی دنیای هومر، پسا میسنی است و نشانه‌های دوران میسنی در آن کم است. فینلی به لحاظ تاریخ‌نگاری دنیای هومر را مربوط به قرن ۹ و ۱۰ می‌داند؛ چون در هومر ما نهادهایی را که باید در قرن هشتم باید وجود داشته باشند نمی‌یابیم. فینلی نبود پولیس به مفهوم سیاسی، حضور پادشاه و جمعیت زیاد را، دلیل بر این امر می‌داند. انتونی اندروس نیز بر این نظر است که نهادهای هومری مربوط به قرن ۱۲ است. (Morris,1996:56-57) دسته اول هومرشناسان وجود پادشاهی و سنت‌های دوگانه در هومر را دلیل بر غیرتاریخی بودن سروده‌ها می‌دانند. فینلی مدعی است که در قرن هشتم، آریستوکرات‌ها جایگزین پادشاه می‌شوند و همین دلیل بر غیرتاریخی بودن سروده‌ها است. (Wees,1996:18)

به نظر اسنودگرس سروده‌های هومر نمی‌تواند جامعه تاریخی واحدی را نشان دهد. او برای صحت نظرش دو نهاد در سروده‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد: نهاد ازدواج، قانون انتقال و واگذاری مالکیت. نهاد ازدواج در هومر واجد دو سنت متفاوت است: ۱. سنتی که هدایا و پیشکشی از طرف عروس و خانواده اش به داماد داده می‌شود و به آن جهیزیه می‌گوییم ۲. سنتی که هدایا و پیشکشی از طرف داماد و خانواده داماد به عروس و خانواده اش می‌دهند. این دو سنت نمی‌توانند توأمان در یک جامعه موجود باشند. (Snodgrass,1996:39) اسنودگرس با تکیه بر نظر گودی فرضیه‌ی دومش را بسط می‌دهد. گودی معتقد است که جوامع بر اساس انتقال و واگذاری مالکیت به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. جوامع با انتقال مالکیت و واگذاری ناهمگن (diverging devolution) ۲. جوامع با انتقال مالکیت و واگذاری همگن (homogenous devolution). جوامع با انتقال و واگذاری مالکیت ناهمگن دارای این ویژگی‌هاست: تک همسری، قشربندی اجتماعی پیچیده مبتنی بر کاست یا طبقه، اصطلاحات پیچیده خویشاوندی و تمایز نسبت‌های خویشاوندی،

ازدواج درون طبقه ای، مبتنی بر سنت جهیزیه، خانواده هسته‌ای. در برابر آن، جوامع با انتقال مالکیت همگن چند همسری است، بدون قشربندی و مبتنی بر طبقه‌ای^۱ و بدون تمایزات خویشاوندی. (Ibid:1996:41-43) جامعه هومری هر دو الگوی انتقال مالکیت را دارا است. در آن هم سنت چندهمسری است و هم تک همسری. پریام چند همسر دارد و ملنوس یک همسر دارد.

موریس بر آن است که به انتقادات فیئلی و اسنودگرس پاسخ دهد. به نظر او با وجود سلسله مراتب موجود در سروده‌ها نمی‌توان گفت پادشاهی وجود ندارد. پادشاهی به معنای باسیلوس (basileis) در هسیو و حتی تیرتائوس هم یافت می‌شود. موریس بیش‌ترین نقد جدی به نظریه فیئلی را مربوط به نبود پولیس در هومر می‌داند. اگرچه نوع کلاسیک پولیس در هومر غایب است، پولیس هومری تمایز بسیار کمی با هسیو و تیرتائوس دارد. موریس در رد نظر اسنودگرس اظهار می‌دارد که طبق مدارک باستان‌شناسی، طبقه اشراف سنت‌های ازدواج مختلفی داشته‌اند. آریستوکرات‌های قرن ششم و هفتم سنت‌های مشابهی با آریستوکرات‌های هومری داشته‌اند. (Morris,1996:54-68) بسیاری هم بر این نظرند که باسیلوس در هومر به معنی پادشاه نیست، بلکه قدرتمندترین فرد در هر شهر است. با تغییر شکل و تکامل باسیلوس به آریستوکرات‌ها تولد و توسعه پولیس یونانی صورت گرفت (Giesecke,2003:26) فریتز، باسیلوس را طبقه اشراف می‌داند. دروز، باسیلوس را به معنی رهبر عالی مقام محسوب می‌کند، نهایتاً در جایی که هومر می‌خواهد پادشاهی میسنی را زنده کند از اصطلاح anax استفاده می‌کند. (Morris,1996:56) به نظر هلورسن پادشاهی یک موقعیت فردی است تا رسمی و اداری. (Halverson,1985:136) به نظر کویلر توسعه پولیس از درون پادشاهی ضعیف بوده است و پادشاهی امکانی برای ایجاد حوزه سیاسی ایجاد کرده است. به نظر او جامعه هومری بعد از تخریب تمدن میسن با افزایش تولید، جمعیت و رفاه و توزیع دوباره همراه بوده است. (Qaviller,1985:175-176) هدیه دادن، به عنوان یک ارزش رقابتی، نیاز برای ثروت را پدید می‌آورد و این باعث منازعه و بحران در جامعه هومری می‌شود و مانع از قوت یافتن ساختار پادشاهی می‌شود. (Ibid:1987:178) می‌توان نمونه‌های در ایلیاد و اودیسه را مثال زد که نشان از ضعف پادشاهی در عصر هومری دارد. در

ایلیاد، آگاممنون با همه‌ی قدرتش نمی‌تواند به برگشتن آخیل اثر بگذارد. انجمن در آغاز اودیسه بدون حضور پادشاه تشکیل می‌شود. قدرت پادشاه شخصی است تا رسمی. پادشاه قدرتش را با عملکردهای شخصی نشان می‌دهد. آگاممنون صحنه نبرد تروا را در حالی ترک می‌کند که مسئولیت حفاظت از ملکه را داشته است. زمانی که اودوسیوس به ایتاکا برمی‌گردد موقعیت پادشاهی گذشته را ندارد و برای به دست آوردن آن می‌جنگد. تلماک نمی‌تواند به موقعیت پدرش تکیه کند که پادشاه بوده است و هکتور نمی‌تواند از خدایان تقاضا کند که پسرش به تخت سلطنت بنشیند.

شعر نمی‌تواند یا همیشه نمی‌تواند دنیای اجتماعی را ساده و خالص باز تولید کند. عادات و سنت‌ها از شهری به شهر دیگر متفاوت است و اشعار هومری از بیان ویژگی‌های متفاوت و خرد منطقه‌ای اجتناب می‌کنند و به جای آن بهترین عادات شناخته شده یونان را باز تولید می‌کنند. در هر جامعه‌ای بین واقعیت و ایده آل شکاف وجود دارد و دنیای قهرمان با بهترین‌ها سرو کار دارد، نه با معیارهای موجود.

(Wees,1996:19)

به عقیده‌ی رافلوب سروده‌های هومری رساله‌ی تاریخی، جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی نیست. سروده‌های هومر برای ما اطلاعاتی درباره امور اجتماعی فراهم می‌آورد. سروده‌های هومری بر پایه سنت شفاهی و حافظه شفاهی شکل گرفته است و احتمالاً این جامعه، جامعه ایونی اواخر قرن نهم و اوایل قرن هشتم است. قرن هشتم قرن تغییرات شدید برای تاریخ یونان است؛ در کنار سنت‌های قدیمی، موضوع‌های جدید شکل می‌گیرند و این سبب ناسازگاری در سروده‌ها می‌شود. سروده‌ها با سنت شفاهی ترکیب می‌شود که دنیای بیرونی شاعر است و از سوی دیگر بخشی از سروده‌ها دنیای شخصی و تجربی هومر و یا به عبارت دیگر تجربه زیسته هومر است. به نظر رافلوب فهم سروده‌ها زمانی بهتر دریافت می‌شود که دریابیم بخشی از مشکلات شعر ناظر به ترکیب دو عنصر متقارن سنت شفاهی و واقعیت‌های جدید

است. (Raaflaub,1993:45)

حال به مقایسه‌ی اجمالی ایلیاد و اودیسه می‌پردازیم تا به تفاوت این دو مجموعه از یکدیگر و نیز تفاوت در درون هر یک آگاه شویم. ایلیاد و اودیسه دو صورت از یک تم هستند و این تم به داستان جنگ تروا و پیامدهای بعد از آن می‌پردازد. ایلیاد منظومه‌ای تراژیک است، حال آن‌که اودیسه داستانی پرماجرا با پایانی خوش

است. ویژگی‌های زبانی، فکری و ساختاری اودیسه به نظر پژوهشگران پیچیده‌تر از ایلید است، پس اودیسه بعد از ایلید نوشته شده است. در دوره باستان این منظومه را همگان به یک نفر نسبت می‌دادند ولی امروزه بعضی از هومرپژوهان برآنند که این دو منظومه متعلق به یک نفر نیست؛ عده‌ای از هومرپژوهان نیز بر این نظرند که ایلید سروده ایام جوانی هومر است و اودیسه حاصل دوران پیری هومر است. (گریفین، ۱۳۷۶: ۷۸) در ایلید آدم فرومایه نداریم اما در اودیسه با آدم‌های سپید و سیاه روبرو هستیم. در اودیسه سیاست متکامل‌تر و جذاب‌تر است (همان: ۹۸). در اودیسه انجمن ایتاکا، بعد از بیست سال تشکیل می‌شود.

این انجمن شباهت بسیاری به انجمن عالم واقع دارد، چرا که دستور کاری مشخص دارد و دست کم هفت تن در آن سخن می‌گویند. در حالی که ایلید به قهرمان و سرآمدن می‌پردازد، اودیسه مجالی برای پرداختن به مردم عادی است. توصیف‌گدایان نمونه‌ای از این دست است. یکی از ویژگی‌های اساسی ایلید عینیت است و آن چه پهلوانان را برمی‌انگیزد، آیین پهلوانی و سودای قهرمانی است. در ایلید رفتار واقعی جنگاوران را می‌بینیم؛ اندوه و زاری اخیل در مرگ دوستش پاتروکل. در اودیسه شخصیت‌ها پیوسته چشم به گذشته و رنج‌هایشان دارند. بسیاری از آن‌ها اشک شادی می‌ریزند، اما در اوج اندوه به سور و شادی می‌پردازند.

در اودیسه منلائوس را می‌بینیم که روز را با اشک ریختن به یاد کشتگان جنگ تروا می‌گذراند، بعد از مدتی می‌گوید: اکنون گریستن را رها کنیم و دیگر بار به سور خود پردازیم. (همان: ۱۰۱).

۳) پولیس در سروده‌های هومر

پیش از پرداختن به پولیس در سروده‌های هومر، مختصری به واژه شناسی پولیس هومری پرداخته می‌شود. اولاً؛ دو معادل کلمه باستانی برای پولیس در اشعار هومری ptolis و ptoliethron بوده است که تفاوت معنایی نداشته است و این دو اصطلاح میسنی است. Ptolis شش بار در ایلید به کار رفته است و ۱۵ بار در اودیسه استفاده شده است. هم چنین پولیس و astu به یک معنا هستند اما در اودیسه و ایلید می‌بینیم که تفاوت معنایی هم دارند. (Luce, 1978: 6) اودیسیوس به نوزیکا می‌گوید: هیچ یک از مردانی را که خداوندگار این شهر هستند را نمی‌شناسد، سپس در جمله بعدی می‌گوید: شهر را به من نشان ده. (Odyssey, 6, 145)

ثانیاً؛ Demos به معنای زمین، ناحیه و مردم است و وسیع‌ترین واحد اجتماعی را توصیف می‌کند؛ در demos رابطه دوستی و اتحاد وجود دارد اما تعلق اجتماعی پولیس موجود نیست. زمین و وطن اغلب مترادف با demos و پولیس است. پولیس گاهی اوقات با demos مرتبط است. پولیس همچنین می‌تواند با astu به جای هم به کار روند. بر خلاف astu، پولیس اجتماع سیاسی نیز است. (Raaflaub,1997:629) همچنان که اودیسیوس از نوزیکا می‌پرسد درباره مردم^۱، در این سرزمین^۲ چه کسانی زندگی می‌کنند، و درباره راه‌های به شهر (Odyssey,6:176). کلاکوس از هکتور می‌خواهد برای نجات پولیس و astu نقشه بکشد. (Iliad,17:40) ساکنان پولیس و asty به ترتیب politai و astoi نامیده می‌شدند.

رئیس بزرگترین و ثروتمندترین خانواده، باسیلوس نامیده می‌شد. (Raaflaub,1997:629) پس از واژه‌شناسی پولیس در هومر به مولفه‌های پولیس در ایلیاد و اودیسه می‌پردازیم. در سروده هجدهم ایلیاد، تیس به کاخ هفائستوس می‌رود. از او درخواست می‌کند، برای پسرش سلاح بسازد. هفائستوس این درخواست را می‌پذیرد و سلاحی می‌سازد که در آن، زمین، آسمان و اقیانوس، آفتابی را که از راه پیمایی باز نماند، ماه چهارده، اخترانی که چون افسری بر گنبد آسمانند، پروین شجاع، جبار فروزان، دب اکبر یا گردونه، دب اصغر که به گرد قطب می‌گردد و بر جبار می‌نگرد - و تنها اختریست که در خیزابه‌های اقیانوس شناور نشد - همه بر روی سپر نقش بندند. (Iliad,18: 390) هفائستوس چهار عنصر زمین، آسمان، اقیانوس و آفتاب را روی سپر نقش بست. هومر در این بخش پیش از پرداختن به پولیس از دنیای پیرامون پولیس سخن می‌گوید و بعد به شهر می‌رسد. پولیس را در دو وجه نمایش می‌دهد. شهر صلح که با ازدواج و روند قانون در دادگاه نشان داده شده است. جشن ازدواج در پرتو آتش مشعل‌ها، عروس را از طریق خیابان‌ها به خانه جدید می‌برند. ازدواج با چنگ و نای همراه است. زنان بر در خانه خود این مناظر را نظاره می‌کنند. (Ibid: 490) سپس هومر از قانون دادگاه‌ها می‌گوید. قانون دادگاه‌ها نشانه صلح آشکار نیست، بیشتر دعوی عمومی است تا انتقام‌جویی شخصی. هومر در این جا مسأله‌ای را مطرح می‌کند که از کینه و عداوت خانوادگی به مجازات قتل عمد توسط روند قانونی سوق می‌یابد. (Luce,1987:2) در برابر آن، شهر جنگ

۱. anthropoi

۲. gaia

قرار دارد. در شهر جنگ دو سپاه لشکرگاه ساخته بودند. یکی از لشکر سپاهیان می‌خواست آن شهر را تاراج کند و سپاه دیگر می‌خواست که اموال شهر را بین خودشان و ساکنان شهر تقسیم کند. در میان این نزاع، سپاهیان شهر کمین گسترده کردند. لشکریان به کمینگاه رسیدند، در لب رودی پنهان شدند که آبشخور گله‌های سپاه دشمن بود؛ پیکار خونین آغاز شد. (Iliad, 18: 530-535) روی سپر آخیل، هومر ابتدا از محیط پیرامون پولیس می‌گوید و بعد به شهر می‌پردازد. هومر روی سپر آخیل از پولیس و زندگی روزمره یا به عبارتی زندگی شهری سخن می‌گوید. از قانون و دادگاه در شهر سخن می‌گوید. رفع نزاعات به وجود آمده در پولیس با کمک دادگاه نشان از وجود قانون دارد. گرچه قانون به صورت نانوشته است؛ اجرای عدالت را نیز نشان می‌دهد. در ادامه به زندگی روزمره ساکنان شهر می‌پردازد. پنج صحنه از زندگی شهری با ثروت و سرزندگی توصیف می‌شود. کشاورزان در هنگام کار کردن، رسیدن محصول، رضایت پادشاه از خرمن گندم‌ها، گله‌ای از گاو با حمله شیرها، گله‌ای از میش با اغل‌ها و کلبه‌ها. این توصیف‌ها با صحنه‌هایی از رقص دختران و پسران جوانان پایان می‌گیرد. سیکل کشاورزی از بهار آغاز می‌شود و با شیار زدن در تابستان ادامه یابد و در پاییز محصولات رسیده می‌شود. (Iliad, 18: 545-555) به نظر لوسی تصاویر روی سپر آخیل نشانگر یک پولیس کوچک با خودکفایی کشاورزی است. (Luce, 1987: 2) اعضای این اجتماع گندم، شراب و روغن زیتون تولید می‌کنند و گله‌داری می‌کنند. در رأس؛ پادشاه، زمین‌های پادشاهی و مشاورانش که مهمانی‌ها را تدارک می‌بینند، بعد ریش سفیدان که به عنوان قاضی عمل می‌کنند و سرانجام توده مردم.

در ایلید از دو شهر سخن به میان می‌آید. شهر تروا و اردوگاه آخائی‌ها. تروا چنین توصیف شده است: با دیوارها، آگورا نزدیک قصر پرپام، خانه‌های پسران پرپام، آن شهر تاریخی دارد که توسط نسل پرپام پیدا شده است، زمانی که مردم از دامنه کوه ایدا به دشت آمده‌اند. پرپام رهبر سیاسی است اما دستورات نظامی و بقیه امور شهر را به هکتور واگذار کرده است. درجه‌ی ضعیفی از تعلق اجتماعی را در گفتار سرزنش‌آمیز هکتور به برادرش می‌توان پیدا کرد. «ای که زیبایی‌ات تنها مایه‌ی سرفرازی تست، از سرزمینی دور دست، زنی را که به زیبایی شهره بود با خودت آوردی. [با] این کار تو، شهر و مردم این شهر را شرمند کرده‌ی» (Iliad, 3: 40-45)

بر خلاف تروا، اردوگاه آخائی‌ها یک اجتماع موقتی است. دیوار آن با شتاب و بدون برجی ساخته شده است. تاریخ و آینده مشخصی ندارد. اجتماعی بدون زن و بچه است. اجتماعی بدون قلمرو، بدون همسایگان. چند انجمن در اجتماع برگزار می‌شود و بازاری برای تجارت وجود دارد.

دانش هومر از پولیس در اودیسه پیشرفته‌تر است. در اودیسه از دو شهر و یک اجتماع بدوی سخن به میان می‌آید. شهر ایتاکا، اودوسیوس (اولیس) حاکم آن جا است و شهر فئاسی که آلسینوئوس حاکم آن است. هم لوسی و هم هارلوسن شهر فئاسی را پولیسی می‌دانند که به مفهوم باستانی و کلاسیک پولیس نزدیک‌تر است. اجتماع سیکلوپ در پایین‌ترین سطح توسعه است. سیکلوپ اجتماعی ضد پولیس است. اودیسیوس در سروده نهم سیکلوپ‌ها را توصیف می‌کند. «ایشان نه انجمنی برای رایزنی دارند و نه آیینی. بر فراز کوه‌های بلند در غارهای میان تهی سکنی گزیده‌اند و هر کس آیینی برای فرزندان و زنان خود می‌نهد، بی‌آن‌که پای‌بست یکدیگر باشند.» (Odyssey,9:110-115)

در شهر ایتاکا که اودیسیوس آن‌جا زندگی می‌کند، به مدت بیست سال انجمنی در این شهر شکل نگرفته است که به همت تلماک پس از بیست سال تشکیل می‌شود. خانه اودوسیوس آن جا است خانه‌های دیگر مردمان شهر که زندگی می‌کنند. خیابان‌هایی است. آگورا دارند، مکانی برای ملاقات با یکدیگر. از دیوارهای شهر، ساختمان‌های عمومی یا دژ یا دیگر ویژگی‌های شهرهای کلاسیک یونان سخنی به میان نمی‌آید. زمین‌ها تقریباً نزدیک به هم هستند از آنجایی که اودیسه سریعاً به مزرعه پدرش می‌رسد. خانه اودوسیوس یک خانه اشرافی بزرگ است. در سروده هفتم، اودوسیوس خانه اش را توصیف می‌کند، جایی که سگ قدیمی‌اش در بین انبوهی از قاطرها است. گله گاوان در توده شنی جمع می‌شوند و در جلوی در به انتظار شخم زدن زمین‌ها هستند. زمانی که اودوسیوس یا پسرش تلماک برای خانه اشتیاق دارند، خانه در نظر آن‌ها، خانواده یعنی والدین و همسرشان است. بنابراین در نگاه اودیسه در شروع اودوسیوس اشتیاق برای رفتن پیش خانه و همسرش است نه اشتیاق و تعلق خاطر به پولیس. به نظر هلورسن پولیس ایتاکا، شهر کوچک یا روستا است و در فئاسی ما یک پولیس اولیه را به مفهوم سیاسی آن می‌بینیم. فئاسی با دیوارهایش، استادیوم، معبد و کاخ، یک شهر بزرگ است. بر خلاف ایتاکا که طی

بیست سال هیچ انجمنی در آن برگزار نشده است، در آن جا انجمن برپا می‌شود.
(Halverson, 1985:138)

دانش هومر از پولیس پیشرفته در شهر فئاسی در اودیسه متبلور می‌شود. مردمان فئاسی نخست در هیپری پهناور نزدیک سیکلوپ‌ها سکونت داشتند؛ اما همسایگان‌شان که در نیرو برتر از آن‌ها بودند؛ آنان را می‌آزدند. نوزیتئوس مردمان را واداشت به شهری دوردست بروند، گرداگرد شهر دیواری برافراشته، خانه‌هایی ساخته و عبادتگاه‌های برای خدایان آماده کردند و زمین‌ها را در میان‌شان بخش کردند. (Odyssey, 6:1-5) تأسیس شهر جدید با دیوار، خانه‌ها و مکانی برای خدایان. تصویر روشن‌تر از شهر فئاسی را می‌توان در گفتار نوزیکا یافت: «ای بیگانه، اکنون برخیز تا به شهر بیایی، تو را به سرای پدر فرزانه‌ام ببرم و در آن جا به تو نوید دهم همه‌ی مردم پاکزاد فئاسی را خواهی دید. اما این است آن چه باید بکنی و پندارم که تو بی‌خرد نیستی: تا هنگامی که در کشتزارها و زمین‌های کشت‌کرده راه می‌پیمایم، گام‌های آهسته بردار؛ من راه را به شما نشان می‌دهم. چون به شهر داخل شدیم دیواری دارای برج‌های بلند گرد آن را فرا گرفته است، تو از دو سوی بندرهای زیبا خواهی دید که سواحل آن باریک است. کشتی‌ها که به یکدیگر می‌رسند و آن‌ها را روی خشکی می‌کشاند.» (Odyssey, 6:255-265) فائوسی به عنوان پیشرفته‌ترین شهر و پولیس ایده آل این مشخصات را دارد: وجود انجمن، آگورا، دیوار اطراف شهر، بندرگاه، بر خلاف اودیسیوس، الکینوس از پولیس آگاهی دارد و این را به خوبی در گفتگو با اودیسیوس نشان می‌دهد. این سرزمین را پدر الکینوس پایه‌گذاری کرده است، زمانی که همسایه سابق آن‌ها سیکلوپ‌ها زندگی را برای آن‌ها غیر قابل تحمل ساخته بودند. پدر الکینوس جزیره اسکرپا را تسخیر کرد و پولیس فائوسی را تأسیس کرد. بنابراین فائوسی یک مهاجرنشین است؛ هومر در توصیف پولیس فائوسی از تجربه مهاجرنشینی سخن می‌گوید که در قرن هشتم موجود بود.

مفهوم پولیس در هومر به نظر لوسی از دو جهت متمایز از مفهوم کلاسیک پولیس است: ۱. تشکیلات حکومتی ۲. وفاداری و تعلق مردم به پولیس. (Luci, 1978:11)

هارلوسن هم قول با فینلی است که اشعار هومر ما را به پولیس مفهوم سیاسی کلاسیک یونان نمی‌رساند و تنها فائوسی بعضی از ویژگی‌های پولیس دوره باستان و کلاسیک را دارا است. قویلر نیز هم چون هارلوسن، بحث فینلی در کتاب دنیای

اودیسه که از قدیمی‌ترین کتاب‌ها درباره‌ی هومر است را معتبر و قوی می‌داند، جایی که فینلی بر نبود پولیس به مفهوم سیاسی کلاسیک در اشعار هومر تاکید دارد. (همان منبع: ۱۷۶) می‌توان هم قول با رافلوب، پولیس هومری را نه به مفهوم پولیس کلاسیک بلکه پیشرو در توسعه پولیس دوره باستان و کلاسیک دانست (Raaflaub, 1993:59). اسکولی ضمن تاکید بر بعد غیرسیاسی هومری یعنی نبود شهروندان بالغ مذکر، پولیس هومری را شامل ساکنان شهر، زنان، مردان و فرزندان می‌داند. دیوارهای شهر مرز بین فرهنگ و طبیعت، جنگ و صلح است. هومر در سروده‌هایش بر خود شهر تاکید دارد. فراتر از زندگی در شهر، از آگورا سخن می‌گوید. معابد و زیارتگاه‌های شهر هم وجود دارند. معابد شهر بر خلاف بین‌النهرین از شهر جدا نشده است. خدایان در شهر مشارکت دارند. پولیس هومری دو گانه است بین فعالیت‌های بشری و حمایت‌های خدایان. (Donlan, 1977:243-247)

هومر شاعری حماسی است که به قهرمان می‌پردازد؛ در نتیجه پولیس جایی است که قهرمان در آن به دنیا آمده و برای نجات آن می‌کوشد. پولیس در رهبری جامعه قدرت کمتری دارد.

۴) دو روایت از سقراط

پولیس در سقراط را باید با توجه به دو اثر آپولوژی و کریتون دید. سقراط در آپولوژی رسالت الهی خود را این می‌داند که شهروندان و پولیس را نجات دهد. چیست سزای مردی که در سراسر زندگی هرگز آرام ننشسته، به توانگری و جاه‌اعتنا نکرده که به دست آوردن آن‌ها آرزوی بیشتر مردمان است. از مقام‌های دولتی، توطئه، حزب بازی و همه‌ی کارهای دیگری که نه برای شما سودی داشته‌اند و نه برای خود او، برکنار مانده و همواره در این اندیشه بوده است از چه راه می‌تواند به یکایک شما بزرگترین خدمت را به جای آورد. یگانه آرزویش این بوده است که شما را از خواب غفلت بیدار کند و متوجه سازد که پیش از آن که به امری از امور خود پردازید باید در اندیشه‌ی خود خویش باشید تا هر روز بهتر و خردمندتر از روز پیش گردید. پیش از آن‌که به امری از امور دولت^۱ پردازید، در اندیشه خود دولت باشید. (Plato, 1966:36c) سقراط در کریتون می‌گوید: با همه معرفتی که داری هنوز نمی‌دانی که وطن^۲ به مراتب ارجمندتر از پدر و مادر است و در نزد خدا و دوستان دانش بسی

۱. state

۲. Country

گرامی تر و مقدس تر از همه‌ی نیاکان؟ نمی‌دانی که اگر وطن بر تو خشم گیرد باید او را محترم تر از پدر و مادر بداری. در برابر آن سر فرود آوری و با بردباری بکوشی تا او را آرام سازی. اگر از این کار ناتوان بودی باید به حکم او تن در دهی و اگر تو را بزند یا به بند بکشد یا به میدان جنگ و به کام مرگ بفرستد، سر از فرمان او برنتابی؛ بلکه چه در میدان جنگ و چه در دادگاه آن کنی که وطن از تو چشم دارد» (Plato, 1966:51a-b). عده‌ای از سقراط پژوهان بر این عقیده‌اند که بین آپولوژی و کریتون ناسازگاری موجود است و دیگر سقراط‌پژوهان هیچ ناسازگاری بین این دو اثر نمی‌بینند.

به نظر ولستوس هیچ ناسازگاری بین کریتون و آپولوژی وجود ندارد. در کریتون سقراط نشان می‌دهد که هر فرد دلایلی برای اطاعت از قانون و پولیس دارد، همچنان که دلایلی برای نافرمانی از پولیس در آپولوژی دارد. (Vlastos, 1995:37) در کریتون دلایل سقراط چنین مطرح می‌شود «گوش فرا دار تا بگویم یا بهتر است سوالی کنم: اگر کسی با دیگری پیمانی بست باید به عهد خود وفا کند یا حق دارد نیرنگ پیش گیرد و از انجام تعهد سرباز زند؟ کریتون: البته باید به عهد خود وفا کند. سقراط: اکنون از همین دیدگاه به موضوع بحث ما بنگر: اگر ما بی‌اجازه‌ی دولت آتن از این جا بیرون برویم، آیا به کسانی بد نخواهیم کرد که هیچ سزاوار بدی نیستند، و عهده‌ی را که بسته‌ایم نخواهیم شکست.» (plato, 1966:49e-50a)

به نظر ولستوس تضاد بین کریتون و آپولوژی در مورد اطاعت و نافرمانی از پولیس، بستگی به شرایط متفاوت آن‌ها دارد. عمل نافرمانی در برابر پولیس به دلایل رعایت قانون پذیرفته نمی‌شود اما در آپولوژی تجویز نافرمانی از پولیس به خاطر حفظ ایستارهای فلسفی سقراط، خدمت و ماموریت الهی است. (Vlastos, 1995:40-41) به عقیده‌ی بریک هاوس و اسمیت، سقراط نمی‌گوید نافرمانی مدنی می‌کند، زیرا دستور به توقف فلسفه می‌تواند غیرقانونی باشد. او می‌گوید نافرمانی می‌کند زیرا این دستور در منازعه با وظیفه اش نسبت به خدا است. او آرزو می‌کند این نکته را روشن سازد که می‌ترسد کاری ترس‌انگیزتر و نفرت‌انگیزتر از مرگ انجام دهد. سقراط درصدد است این مسأله را که ماموریتش از جانب خداست پررنگ سازد. (Brickhouse, smith, 1989:147) او بن این ناسازگاری را پذیرفته و آن را ناشی از تضاد سیاست و فلسفه می‌داند. (Euben, 1978:166)

یانگ با خوانشی ادبی از آپولوژی و کریتون تاکید دارد، سقراط اظهاراتش را در کریتون باور ندارد و به قصد اقناع کریتون بوده است. سقراط باور ندارد هر شهروندی و خودش باید از تمام قوانین پولیس اطاعت کنند و اظهاراتش در کریتون تنها قصد اقناع کردن کریتون را دارد. کریتون دوست سقراط است که در دیالکتیک قوی نیست؛ هیبت و شکوهی که پولیس و قانون برای او دارد در نگاه سقراط موجود نیست. (Young, 1974:11-27)

وزلی نیز اظهارات سقراط در کریتون را استثناء می‌داند و فلسفیدن را شامل استثناءها می‌داند. (یونزاوا، ۱۹۹۱: ۵۶۵)

آلن نیز بر این عقیده است ناسازگاری بین دو همپرسه نیست. سقراط اطاعت از خدا را برتر از اطاعت از پولیس می‌داند و از بی‌عدالتی دینی اجتناب می‌کند؛ در کریتون مرگ را می‌پذیرد تا از قوانین پولیس سرباز نزند. سقراط مرگ را می‌پذیرد چون خود را شهروند آتنی می‌دانسته است. (Allen, 1972:566)

ارنت در «فلسفه و سیاست» سعی دارد گسیختگی سیاست و فلسفه را نشان دهد. علت این گسیختگی را مرگ سقراط و تاثیر آن بر افلاطون می‌داند. مرگ سقراط، افلاطون را از زندگی در پولیس نومید می‌کند. ارنت برای ترسیم این گسیختگی از تمایزات افلاطون و سقراط در روش و محتوای فلسفی سخن می‌گوید. سقراط فردی سیاسی بود که در بازار شهر، به پرورش روح شهروندان می‌پرداخت اما افلاطون در انزوا فلسفه ورزی می‌کرد. افلاطون نسبت به شک سقراطی یا به عبارتی النخوس سقراط نومید شده بود. برای سقراط سخنرانی و اقناع مهم‌ترین فن سیاسی بود. سقراط به تمرین درباره حقیقت سیاسی می‌پرداخت؛ افلاطون از اقناع و اشتغال سیاسی می‌گذرد تا به حقیقت ازلی برسد. ارنت ضمن اذعان به این که سقراط در سیاست رسمی نقشی نداشته است، فعالیت سقراط در بازار را نوعی اشتغال به سیاست می‌بیند. اما می‌توان این سوال را پرسید چرا اساسا این نوع اشتغال به سیاست می‌تواند فردی را سیاسی کند. این سوالی است که ساکرویی می‌پرسد. او ایستاری مقابل نگاه ارنت دارد و سقراط را فردی غیر سیاسی می‌بیند. (Arendt, 1954:79-85)

ما را ضمن نقد ایستار ریو، نوسبام و کلاسکو سعی در ترسیم ایستار خود نسبت به سقراط دارد. به نظر آن‌ها سقراط جزمی‌گرا، معلم اخلاق در تضاد با سیاست و به ویژه دموکراسی آتنی است. ما را قصد دارد گفتمان سقراط را در رابطه با گفتمان

دموکراسی بررسی کند. به نظر او سقراط معلمی است که به قصد بهبود شهروندان به تمرین سیاسی می‌پردازد. (Mara,1977:25) به نظر ویلا سقراط فردی سیاسی و دموکراتیک است. فعالیت سیاسی‌اش همه را دربر می‌گیرد و برای هر کسی پرداختن به این فعالیت آزاد است.

۵) پولیس در سقراط

در آپولوژی، سقراط چه مرادی از پولیس دارد؟ سقراط در آپولوژی از مدعیان قدیم و جدید سخن می‌گوید که بر علیه او اقامه دعوی کرده‌اند. از حرفه‌اش که موجب بدنامی او شده است و از دموکراسی آتن انتقاد می‌کند.

سقراط به ما نمی‌گوید او چه کسی است. فقط خودش را از دیگر سوفیست‌ها متمایز می‌سازد. فعالیت سقراط تنها در رابطه با رفاه شهر نیست، بلکه فرمانی از جانب خدا است و دلیل خوبی به داوران می‌دهد که فعالیت فلسفی‌اش برای شهر مضر است. سقراط درباره دوستانش، الکیادس و کریتاس طرفدار تیرانی، کسانی که تکنیک‌های سوفیستی را به کار می‌بردند، ساکت است؛ همچنین رابطه بین آموزش سقراط و تیرانی که طرح اصلی «ابرها» است در حالی که تمرکز سقراط در آپولوژی بر اروس فلسفه است و ادعای سقراط خدمت به پولیس است؛ در رابطه برقرار کردن بین اروس فلسفی و سیاست شکست می‌خورد. (Howland,1998:30-34)

سقراط بعد از طرح ادعای مخالفانش و جدا کردن خودش از سوفیست‌ها به حرفه‌اش در پولیس می‌پردازد. به اذعان سقراط، تمرین سیاسی او یعنی روش النخوس تنها راهی است که شهروندان و پولیس را نجات می‌دهد. سقراط روش خود را این گونه معرفی می‌کند. «نخست به نزد یکی از کسانی رفتم که به دانائی مشهورند، تا در آن جا به خدای دلفی ثابت کنم که آن مرد داناتر از من است. نامش را نمی‌گویم. همین قدر می‌گویم که از مردان سیاسی معروف بود. چون با او گفت‌وگوئی کردم و او را نیک آزمودم. دریافتم او به نظر بیشتر مردمان، و بیش از همه به نظر خود بسیار دانا می‌نماید و حال آن که در حقیقت بوئی از دانائی به مشامش نرسیده است. آن گاه کوشیدم بر او روشن کنم پنداری که درباره ی خود دارد نادرست است.» (Plato,1966:21c) سقراط این نوع تمرین سیاسی را در بازارهای شهر به کار می‌گیرد و جوانان نیز او را همراهی می‌کنند.

سقراط در آپولوژی به دو چیز متعهد است، ماموریت یا فرمان خدا و دست

نکشیدن از فلسفیدن. سقراط مدعی است که خدا به او فرمان داده است تا آتنی‌ها و شهر آتن را نجات دهد و به آنها متذکر شود که در پی پرورش روحشان باشند «به آسانی نخواهید توانست کسی پیدا کنید که مانند من از جانب خدا به یاری شهر شما فرستاده شده باشد. هم چنان که اگر اسبی بزرگ و اصیل به سبب فربهی به تن آسائی گراید به تازیانه و مهمیز نیاز پیدا می‌شود، من را نیز خدا برای آن فرستاده است که همواره شما را بجنابم و برانگیزم (Plato, 1966:30e)» سقراط در آپولوژی منتقد حکومت است و وظیفه پولیس را پرورش فضیلت در شهروندان می‌داند. خود را نیز مأمور خداوند در این کار می‌داند که آتنی‌ها را با کار فلسفی‌اش به فضیلت برساند. چنان که می‌گوید: «پیش از آن که به امری از امور خود پردازید، باید در اندیشه‌ی خودخویش باشید تا هر روز بهتر و خردمندتر از روز پیش گردید. پیش از آن که به امری از امور دولت پردازید، در اندیشه خود دولت باشید.» (Plato, 1966:36c)

سقراط در فقرات بعدی نگاه انتقاد خود را به پولیس ابراز می‌دارد. ابتدا از انجمن‌ها پولیس انتقاد می‌کند: «شاید به نظر بعضی از شما بی معنی بیاید که من با یکایک مردمان گفت و گو می‌کنم و بدین سان خود را به رنج می‌افکنم ولی آن مایه دلیری ندارم که در انجمن‌ها بر پای خیزم و دولت را راهنمائی کنم.» (Plato, 1966:31c)

سقراط در فقرات بعد از نقش کوتاهی که در سیاست داشته است سخن می‌گوید. زمانی که سقراط عضو انجمن شهر بوده است به کاری خلاف قانون دست نزده است «تحمّل خطر را در راه قانون و عدالت بهتر از آن می‌دیدم که با شما هم‌آواز شوم و از ترس مرگ یا زندان خود را به بیدادگری ببالایم. این واقعه در زمانی روی داد که حکومت هنوز در دست ملت بود.» (Plato, 1996:32c)

سقراط سپس از حکومت سی جبار سخن می‌گوید. به او امر کردند که لئون را از سالامیس بیاورد تا بکشند. این بار نیز سقراط از دستور آن‌ها سرباز می‌زند. سقراط در آپولوژی مدعی است که حضور کم‌رنگی در سیاست آتن داشته است. در زمان دموکرات‌ها و حکومت سی جبار نیز که حضوری در سیاست آتن داشته است خلاف قانون پولیس رفتار نکرده است. «من در سراسر زندگی، اعم از خصوصی و اجتماعی، در برابر هیچ آفریده‌ای، حتی در برابر کسانی هم که مدعیانم، آنان را شاگردان من شمردند، تن به قانون شکنی نداده‌ام.» (Plato, 1966:33a)

اما در مقایسه وقتی سقراط در کریتون از پولیس سخن می‌گوید، باید دید به

چه معانی است. در کریتون سقراط می‌گوید: «اگر هنگامی که از این جا می‌گریزیم؛ قوانین و جامعه‌ی آتن راه را بر ما بگیرند و بگویند: سقراط، چه می‌کنی؟ آیا جز این که به اندازه‌ی توانائی خود، قوانین و تمام دولت آتن را پایمال می‌سازی؟ یا گمان می‌کنی ممکن است دولتی پایدار بماند؛ اگر در آن احکام دادگاه‌ها ارج و اعتباری نداشته باشد و هرکس بتواند از آن‌ها سرباز زند» (Plato,1966:50b) سقراط در کریتون وقتی از پولیس سخن می‌گوید از قوانین و دادگاه‌ها استفاده می‌کند. سقراط در فقراتی بعد از سرپیچی از احکام دادگاه‌ها سخن می‌گوید. ممکن است دولتی پایدار بماند اگر در آن احکام دادگاه‌ها ارج و اعتباری نداشته باشد. سقراط سپس شرح بیشتری از جامعه و نقش‌های آن می‌دهد. تو در پولیس به دنیا آمده‌ای؛ از نقش پولیس در تعلیم و تربیت سخن می‌گویی. سقراط در کریتون، پولیس را سبب تولد شهروندان، بلوغ، پرورش شهروندان و سهیم شدن شهروندان در قراردادی با دولت در قبل و پس از بلوغ می‌داند. «از ما و دولت ما چه بدی دیده‌ای که می‌خواهی ما را تباہ کنی؟ اولاً مگر ما سبب نشدیم که تو به دنیا بیائی؟ مگر به حکم ما نبود که پدر و مادر تو توانستند با یکدیگر زناشوئی کنند و تو را به جهان آورند؟ اگر به قانون زناشوئی ایرادی داری بگو... از قانون تعلیم و تربیت گله‌ای داری و معتقدی قانونی که پدر تو را موظف ساخت تا تو را به نزد آموزگار بفرستد و ورزش و ادبیات به تو بیاموزد خوب نیست؟» (plato,1966:50d)

سقراط در کریتون از تعلق خاطرش به پولیس سخن می‌گوید: «تو هیچ گاه برای تماشای جشن‌های ورزشی از آتن بیرون نرفتی، جز یک بار که جشن در ایتموس برپا شده بود. از آن پس هرگز پای از این شهر به بیرون نهادی مگر دوش به دوش سپاهیان به قصد میدان جنگ. از این گذشته مانند دیگر مردمان عزم سفر نکردی و نخواستی شهر دیگر ببینی و با قوانین دیگر آشنا شوی.» (plato,1966:52b)

در نتیجه در کریتون وقتی سقراط از پولیس سخن می‌گوید، از وظایف و نقش‌های پولیس می‌گوید و از رابطه بین شهروندان و پولیس. به دنیا آمدن افراد در پولیس، پرورش آنها، حق انتخاب افراد برای ورود به پولیس و تعلق خاطر به پولیس. تمام این نمونه‌ها نشانه تکوین پولیس کلاسیک است و اگر در هومر و خصوصاً در اودیسه و در شهر فتاسی ما نشانه‌های اولیه پولیس را در می‌یابیم در سقراط نه تنها ایستار پولیس شکل نهایی به خود می‌گیرد بلکه سقراط در آپولوژی نگاه انتقاد آمیز خود را نسبت به پولیس ابراز می‌دارد.

سقراط در آپولوژی پولیس و شهروندان پولیس را ناقص می بیند و وظیفه خود می داند که با سرپیچی از پولیس در احیای آن بکوشد. همین جاست که زمینه پدید آمدن دو فهم از پولیس را در فلسفه سقراط مهیا ساخته است. سقراط از سویی در آپولوژی از پولیس آتن انتقاد می کند و از آن سرپیچی می کند و در کریتون پولیس را مهم تر از همه چیز می داند. به نظر می رسد سقراط با سخنرانی اش در دادگاه و با توجه به همپرسه کریتون نشان می دهد دو چیز برایش اهمیت زیادی دارد: ماموریتش از جانب خداوند و فلسفیدن. ابتدا در آپولوژی از این دو دفاع می کند و تعهد خود به بیان حقیقت را ابراز می دارد؛ در کریتون نیز حاضر به فرار از زندان نمی شود چون به عنوان شهروند پولیس متعهد به قانون پولیس است. فکر سقراط علی رغم تعارضاتش با دیگر شهروندان، پولیس محور است. به همین خاطر سقراط معتقد است بی اعتقادی از قانون موجب خرابی پولیس می شود. فرقی نمی کند که کریتون و آپولوژی در تضاد باشند یا نه. در کریتون، سقراط از پولیس یونانی که مدت هاست شکل گرفته سخن می گوید اما در آپولوژی منتقد آن می شود. سقراط در کریتون از شهروندی و قوانین پولیس دفاع می کند اما در آپولوژی از فراتر آن یعنی ماموریت خدا و فلسفیدن دفاع می کند. سقراط با نگاه انتقادی خود بهبود پولیس و شهروندانش را در نظر دارد؛ راهی که در آن شکست می خورد. سقراط نمی تواند داوران و پولیس را به حسن نیت و اهداف فلسفی اش واقف سازد.

نتیجه گیری

در این مقاله برای بررسی مفهوم پولیس در آثار هومر و سقراط به سروده های هومر و دو همپرسه کریتون و آپولوژی سقراط پرداخته شد. پولیس دو مفهوم شهر نشینی و مفهوم سیاسی را در بردارد که به معنای اول در تمدن یونان، در دوره میسن تشکیل شده است اما نطفه های آغازین پولیس به عنوان مفهومی سیاسی در دوره هومر آغاز می شود، البته این نکته را باید در نظر داشت که هومر سراینده اشعار حماسی است. پولیس یونانی از خانه ها، دیوارهای سنگی، جاده ها تشکیل نشده است بلکه شهروندان آن را تشکیل می دهند. پولیس یک ایده است که در آن روح جمعی موجود است. (Giesecke, 2003:27)

در اشعار حماسی هومر قهرمانان نقش برجسته ای برای حفظ و دفاع از پولیس دارند. پولیس به مفهوم کلاسیک که با تعلق خاطر و تولد و پرورش و در یک کلام شهروندی در

آن نقش برجسته‌ای دارد، در اشعار هومر یافت نمی‌شود؛ با گذشت زمان است که پولیس تکوین می‌یابد. سقراط در کریتون سخن از تولد و پرورش روح شهروندان می‌کند که بدون قرارداد بستن و نبودن پولیس متصور نیست. اما در هومر مراحل شکل‌گیری پولیس اولیه را می‌بینیم. حماسه و سروده‌های هومر مرحله‌ای آغازین برای توسعه پولیس یونانی بوده است. گرچه در حماسه قهرمانان و رقابت‌های قهرمانی محور است و به اذعان ادکینز ارزش‌های رقابت محور بر ارزش‌های همکاری محور استیلا دارند؛ اما باید این نکته را در نظر داشت که جنبه‌های ارزش‌های همکاری محور در هومر هم یافت می‌شود. قهرمانان در کنار رقابت با یکدیگر و دغدغه خاطر برای اعتبار و افتخار، در صدد دفاع از پولیس خود نیز بوده‌اند. در مقابل حماسه، فلسفه سقراط در تضاد با پولیس قرار می‌گیرد. سقراط در سیاست رسمی پولیس مشارکت ندارد و تنها در بازار با روش‌النخوس خود و به جهت ندای غیبی به ارتقای روح شهروندان و پولیس می‌پردازد. عده‌ای از شهروندان او را به خاطر فعالیت‌هایش به دادگاه می‌خوانند. سقراط در دادگاه، نمی‌تواند داوران را به روش تمرین سیاسی خود اقناع کند و به مرگ محکوم می‌شود.

فهرست منابع:

الف) فارسی

۱. بهمنش، احمد (۱۳۷۱)، *تاریخ یونان قدیم*، تهران، دانشگاه تهران.
۲. پرهام، باقر (۱۳۸۴)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران، مازیار.
۳. گریفین، جسپر (۱۳۷۶)، *هومر*، تهران، طرح نو.

ب) انگلیسی

4. Arendt, Hannah (Spring 1990), " **Philosophy and Politics**", Social Research, Vol. 57, No. 1.
5. Allen, R. E. " **Law and Justice in Plato's Crito**", the Journal of Philosophy, Vol. 69, No. 18.
6. Brickhouse, Thomas C (1989), **Nicholas D Smith. Socrates on trial**, Princeton, NJ: Princeton University Press.
7. Donlan, Walter (1997), **Review: The Homeric City in History**, Reviewed work(s): Homer and the Sacred City by Stephen Scully, Arion, Third Series, Vol. 5, No. 1.
8. Dietz, Mary G (2009), **Between Polis and Empire: Aristotle's politics**.
9. Euben, J. Peter (1978), " **Philosophy and Politics in Plato's Crito**", Political Theory, Vol. 6, No. 2.
10. Finley, M.I (1977), **Early Greece: the bronze and archaic ages**, New York, Chatto & Windus.
11. Giesecke, Annette Lucia (2003), " **Homer's Eutopolis: Epic Journeys and the Search for an Ideal Society**", Utopian Studies Vol. 14, No. 2.
12. Hansen, Mogens Herman (2006), **Polis: an introduction to the ancient Greek city-state**, Oxford: Oxford University Press.

13. Halverson John (1985), "**Social Order in the Odyssey**", Hermes, Vol. 113, No. 2.
14. Homer (1919), **The Odyssey**, Translated by A.T. Murray, Cambridge: Harvard University Press.
15. Homer (1919), **Iliad**. Translated by A.T. Murray, Cambridge: Harvard University Press.
16. Howland, Jacob (1998), **The Paradox of political philosophy: Socrates' philosophic trial**, New York, Rowman.
17. Luce, J. V (1978), "**The «Polis» in Homer and Hesiod**" Proceedings of the Royal Irish Academy, Vol. 78.
18. Mara, Gerald M (1997), **Socrates' Discursive Democracy: logos and ergon in political philosophy**, New York, State University of New York Press.
19. Morris, J (1998), "**the Use and Abuse of Homer**" in in Homer: Critical assessments, routledge.
20. Plato, Euthyphro (1966), **Apology, Crito, Phaedo, Phaedrus**, translated by Harold North Fowler , Cambridge: Harvard University Press.
21. Qaviller .B (1998), "**the Dynamic of the Homeric Society**" in Homer: Critical assessments, Routledge.
22. Rafflaub, Kurt A (1997), "**Homeric Society**" in A New Companion to Homer, Powell, Barry B. Ian Morris (editor), Rutherford, New York.
23. Rafflaub, Kurt (1993), "**homer to solon: the rise of polis**", the ancient Greek city-state: Symposium on the occasion of the 250th, Mogens Herman Hansen (editor), Munksgaard, copenhagen.
24. Snodgrass, A.M (1998), "**an historical Homeric society**" in Homer: Critical Assessments, Routledge.
25. Vlastos ,Gregory (1995), **Studies in Geek Philosophy**, New Jersey ,Princeton University Press.
26. Young, Gary (1974), "**Socrates and Obedience**" Phronesis, Vol. 19, No. 1.
27. Wees, van (1998), "**Introduction: Homer and early Greece**" in Homer: Critical Assessments, Routledge.